

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

خلاصه مباحث گذشته

بحث در علامت بودن صحت حمل و عدم صحت حمل برای تشخیص معنای حقیقی از معنای مجازی یک لفظ برای یک معنا است.

حمل بر دو نوع است: الف- حمل اولی ذاتی ب- حمل شایع صناعی. مشهور برای هر دو حمل علامت قائل هستند که در نتیجه طبق حمل اولی ذاتی، معنای مشکوکی که موضوع قضیه قرار می‌گیرد موضوع له لفظی است که محمول در قضیه می‌باشد و طبق حمل شایع صناعی معنای مشکوک، یکی از افراد و مصادیق موضوع له لفظ مذکور در قضیه است.

اشکال بر تقسیم حمل و علامت آن

مرحوم اصفهانی (ره) در تقسیم حمل اشکالی را مطرح نموده‌اند که علاوه بر ایراد اشکال بر اصل تقسیم، علامت حمل برای تشخیص معنای حقیقی و مجازی را نیز مورد خدشه قرار می‌دهد.

اشکال این است که مناطقه می‌فرمایند: در حمل نیاز به اتحاد و تغایر داریم. لزوم وجود اتحاد به این جهت است که حمل مباین بر مباین معنا ندارد بلکه لازم است میان موضوع و محمول اتحاد مطرح باشد. لزوم وجود مغایرت نیز به این جهت است که حمل شیء بر خودش پیش نیاید و باید قضیه‌ی حملیه شکل بگیرد.

مستشکل می‌گوید: از آن‌جا که در حمل اولی ذاتی اتحاد در مفهوم میان موضوع و محمول وجود دارد اما تغایر وجود ندارد - مثلاً در «الانسان حیوان ناطق» مشهور می‌گویند: میان مفهوم انسان و حیوان ناطق وحدت وجود دارد و تغایری وجود ندارد- در نتیجه اولاً تقسیم حمل به اولی و شایع صحیح نیست چون حمل اولی ذاتی وجود ندارد و تمام حمل‌ها حمل شایع صناعی می‌باشند. ثانیاً علامت حمل اولی ذاتی برای حقیقی بودن معنا نیز مخدوش است.

پاسخ مرحوم اصفهانی (ره) از اشکال

مرحوم اصفهانی (ره) در پاسخ از اشکال مذکور می‌فرماید: تغایر دو گونه است: الف- تغایر مفهومی ب- تغایر اعتباری. میان موضوع و محمول در قضیه «الانسان حیوان ناطق» تغایر اعتباری وجود دارد که این تغایر اعتباری امر تصوری محض نیست بلکه امری اعتباری و مطابق با واقع است.

در توضیح می‌فرماید: انسان دارای دو حقیقت است: الف- وحدت، مجمل و فشرده: برای تعبیر از این حقیقت از لفظ «انسان» استفاده می‌کنیم. ب- کثرت، مفصل، مفرق و مرکب: برای تعبیر از این حقیقت از لفظ «حیوان ناطق» استفاده می‌کنیم.

به بیان دیگر در منطق و در فرق میان موضوع و محمول در قضیه «الانسان حیوان ناطق» از تعبیر اجمال و تفصیل استفاده نموده و می‌گفتند انسان مجمل و حیوان ناطق تفصیل است. اما ایشان مسئله تطابق این اعتبار با واقع را مطرح نموده و می‌گویند این مسئله یک اعتبار محض و چیزی که تنها در عالم تصور باشد نیست و این دو واقعا با هم متفاوت هستند.^[1]

بررسی کلام مرحوم اصفهانی (ره)

بر فرمایش مرحوم اصفهانی (ره) دو اشکال به نظر می‌رسد:

اشکال اول: در حقیقت انسان دو جهت وحدت و کثرت که مغایر با هم باشند، وجود ندارد بلکه در واقع یک حقیقت و ماهیت بیشتر نیست.

بله می‌توان گفت یک جهت حیوانیت و یک جهت ناطقیت در انسان وجود دارد اما غیر از حیوان ناطق حقیقت دیگری که جهت وحدت باشد وجود ندارد.

اشکال دوم: در حمل طبق آنچه منطقه بیان نموده‌اند صرف وجود تغایر ولو اعتباری مثلاً از حیث اجمال و تفصیل در لفظ کافی است و تغایر از حیث واقع لازم نیست چون در واقع اجمال و تفصیل معنا ندارد بلکه اجمال و تفصیل امری ذهنی و حیطه تعابیر است.

در قضیه «الانسان حیوان ناطق» نیز هر چند میان مفهوم انسان و حیوان ناطق تفاوتی وجود ندارد اما صرف این که تغایر در لفظ دارند کافی است که این که در قضیه «الانسان بشر» یا «الانسان انسان» تغایر در لفظ وجود ندارد اما مقصود این است که مثلاً بگوئیم انسانی که در ذهن شما وجود دارد همان انسانی است که در ذهن من نیز وجود دارد.

کلام مرحوم محقق رشتی (ره)

جواب دوم از اشکال مذکور، جوابی است که مرحوم اصفهانی (ره) از محقق رشتی (ره) نقل نموده و چهار اشکال بر آن دارد. مرحوم محقق رشتی (ره) می‌فرماید: در حمل اولی میان انسان و حیوان ناطق تغایر مفهومی از قبیل حمل عام بر خاص مطرح است؛ به این بیان که حیوان ناطق عنوانی عام و انسان عنوانی خاصی است.

به بیان دیگر زمانی که می‌گوئیم «الانسان حیوان ناطق» مقصودمان این است که اگر مفهوم حیوان ناطق بر مفهوم انسان که ما یسمی بالانسان یا ما وضع له لفظ الانسان می‌باشد حمل شود، این دو مفهوم مغایر هستند چون در مفهوم حیوان ناطق - مقصود مصادیق خارجی نیست - مسمای انسان یا ما وضع له الانسان وجود ندارد. تغایر در حمل اولی نیز از قبیل تغایر حمل عام بر خاص می‌باشد؛ یعنی یک مفهوم عام بر یک مفهوم خاص حمل شده است.

مرحوم اصفهانی (ره) در اشکال به مرحوم رشتی (ره) می‌فرماید: کلام شما یعنی ایجاد تغایر مفهومی، پذیرفتن اشکال یعنی محال بودن حمل اولی ذاتی و انحصار حمل، در حمل شایع صناعی است.

ظاهراً این اشکال وارد نیست چون مدعای مرحوم رشتی (ره) تنها ایجاد تغایر مفهومی در «الانسان حیوان ناطق» می‌باشد و می‌گوید این حمل اولی نیست کما هو التحقيق. اما اگر از ایشان مثالی برای حمل اولی بخواهیم ایشان می‌فرماید: «الانسان بشر» که نه تغایر مفهومی وجود ندارد و حمل نیز حمل اولی می‌باشد پس ایشان به صورت کلی درصدد نفی حمل اولی نیستند.^[2]

[11] «فإن قلت: إن كان المحمول غير المحمول عليه، لم يصح الحمل؛ لأن مفاد الحمل هو الاتحاد، وإن كان عينه لم يصح أيضاً؛ إذ لا اثنيانية حتى يتصور محمول و محمول عليه. وهذا غير جار في الحمل الشائع؛ لأن مغايرتهما بالمفهوم يصحح الاثنيانية، واتحادهما في الوجود يصح الحمل، لكنه بنفسه غير مفيد لاستعلام الحقيقة، لفرض تغاير المفهومين. قلت: هذا الإشكال هو الباعث لإنكار جماعة للحمل الذاتي لاستعلام الحقيقة و المجازية، وإثبات أصل الوضع، بل لاسقاط هذه العلامة عن الاعتبار مطلقاً. والتحقيق: أن الحمل لا بدّ فيه من مغايرة من جهة و اتحاد من جهة أخرى، و المغايرة قد تكون بالمفهوم، كما في الحمل الشائع بأنحاء، و قد تكون بالاعتبار، و المراد به الاعتبار الموافق للواقع، كاعتبار الاجمال و التفصيل في حمل الحدّ على المحدود، فان ذات الانسان و الحيوان الناطق - مثلاً -، و إن كانت واحدة إلا أن هذه الحقيقة الواحدة - المركبة مما به الاشتراك و ما به الامتياز - ملحوظة بجهة الوحدة و الجمع في الانسان، و بجهة الكثرة و الفرق في الحيوان الناطق، و جهة الوحدة في الانسان كجهة الكثرة، و انطواء المعاني في المركب موافقة للواقع. و من الواضح: أن هذه الحقيقة بتلك الجهة غيرها بتلك الجهة الاخرى غيرية واقعية لا بالفرض، و إلا لجاز حمل الشيء على نفسه بمجرد فرض أنه غير نفسه.» نهاية الدراية في شرح الكفاية، ج1، ص: 80 و 81.

[12] «و من غريب الكلام ما عن بعض الأعلام من مقاربي عصرنا (رحمه الله)؛ حيث دفع الإشكال: بأن مفاد الحمل اتحاد الحيوان الناطق مع مفهوم مسمى الإنسان، أو ما وضع له الإنسان فيتغايران بالمفهوم، و مرجع الحمل إلى حمل العام على الخاص. و هو إنكار للحمل الذاتي مطلقاً، مع رجوعه الى تنصيب أهل اللسان، لا إلى الحمل بما هو، مع أن الغرض في الحمل الذاتي شرح الماهية، لا شرح الحقيقة، و انما يستفاد المعنى الحقيقي بسبب تجرد اللفظ بضميمة الاتحاد، مع أن اعتبار المسمى و نحوه مصحح للحمل كما سمعت، لا أنه مأخوذ في المحمول.» نهاية الدراية في شرح الكفاية، ج1، ص: 81.